سیره پیامبر اکرم صلی ا علیه و آله و ائمه اطهار در تحکیم وحدت امت اسلامی

الهام جلیلیان و دیگران

مقدمه

قرآن کریم وحدت را موجب عزت و استحکام ملت ها میداند. برای زمینه سازی این وحدت باید رهبری باشد که یکپارچگی را ایجاد کند. از این رو در آیه ٤٦ سوره انفال میفرمایند: و أطیعوا ا و رسوله و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا إن ا مع الصابرین؛ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع مکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است؛ از منظر قرآن کریم شرط دستیابی به وحدت امت اسلامی، اطاعت از خدا و پیامبر و صبر و شکیبایی است. ایشان پیامبر وحدت و رسول مهر و چشمه جوشان رحمت الهی است. در قرآن کریم به این مهم اشاره شده است: فبما رحم من ا لنت لهم (آل عمران: ۱۵۹) ندای وحدت پیامبر، صدای وحدت طلبی تمام انبیای الهی است نه فقط تعدادی از آنها. سیره پیامبر صلی ا علیه و آله مبین و مفسر اصول و معیارهایی برای وضعیت کنونی جهان اسلام است. بدین ترتیب مسأله وحدت اسلامی نه تنها در مباحث سیره نبوی مورد توجه قرار میگیرد، بلکه به عنوان موضوعی که اکنون مورد ابتلای جوامع اسلامی است، مطرح است. اهل بیت نیز همواره منادی وحدت بوده اند و با محور قرار دادن قرآن و سیره رسول اکرم صلی ا علیه و آله در جهت تعلیم معارف دین و حفظ آن و مبارزه با بدعت و انحرافات فکری و عملی در میان امت اسلامی حرکت نموده اند.

امام زمامدار دین، اساس اسلام و موجب عزت مسلمین است. با وجود امام، اوضاع جامعه بهبود میابد و یکپارچه و متحد میشود. به وسیله امام حدود الهی در جامعه اجرا میشود. پیامبر صلی ا علیه و آله درباره اهمیت حضور امام می فرمایند: إستمعوا و أطیعوا لمن ولاه ا الأمر فإنه نظام الاسلام؛ از کسی که خداوند به او «ولایت امر» داده است، حرف شنوی و اطاعت داشته باشید چرا که این اطاعت نظام بخش اسلام است.[1] همچنین میفرمایند: فأنتم (أهل البیت) أهل ا عزوجل ألذین بهم تمت النعم واجتمعت الفرق و ائتلفت الکلمه؛ شما «اهل بیت»، اهل ا هستید که به برکت شما، نعمت کامل گشته و پراکندگی برطرف شده و اتحاد کلمه پدید آمده است.[2]

۱.مفاهیم

1.1 در لغت

۱-۱-۱. سیره: در زبان عربی از ماده «سیر» است. سیر یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن و نوع راه رفتن. سیره بر وزن «فعله» است و دلالت بر نوع دارد.[3]طریحی نیز سیره را به طریقه، هیئت و حالت معنا کرده است.[4]ابن منظور نیز میگوید: سیره از کلمه «سیر» به معنای رفتن است. کلمه سیره به معنای روش و رفتار و سنت و طریقت و هیئت است.[5]

«سیره» اصلی است که دلالت بر گذشت و جریان دارد از «سار، یسیر، سیرا».

همچنین به معنای سیر در روز و شب است. «سیره» به معنای سنت است؛ زیرا حرکت میکند و جریان مییابد.[6]

۱-۱-۲. سیره نبوی: از مفهوم سیره اخذ شده و به آن تاریخ غزوات و جنگ ها و وقایعی که به نحوی با زندگانی رسول اکرم صلی ا علیه و آله مرتبط بوده، اضافه شده است. «سیره» را به معنای شرح وقایع زندگی رسول خدا، یعنی حوادث پیش و پس از بعثت و جنگ های پیامبر به کار برده اند.[7]

1-1-3. وحدت: وحدت و اتحاد هر دو از یک ماده تشکیل شده است که به معنای یکی بودن[8]و یگانگی است.[9]

1-1-4. امت: مشتق از ام است و به گروهی اطلاق میشود که وجه مشترکی مانند دین، زمان یا مکان واحد داشته باشند، خواه این اشتراک اختیاری باشد یا غیراختیاری.[10]همچنین به معنای پیرو و گروه و جماعتی که به سوی پیغمبری آمده است و نیز جامع مفاهیمی چون قوم، قبیله، عشیره، گروههای نژادی و نیز ملت یا جامعه ای مذهبی که تحت لوای هدایت یک پیامبر قرار دارد.[11]این واژه در قرآن بر غیر مسلمانان نیز اطلاق شده است از این رو در معنایی نزدیک به شعب به کار می رود.[12]

1.2. در اصطلاح

1-1-2. سیره: در اصطلاح به آن بخش از رفتار و روش عملی هر شخص گفته میشود که از حالت وحدت بیرون

آمده و به مرحله تکثر و مداومت رسیده باشد و به صورت یک سبک و روش درآمده باشد.

2-1-2. وحدت: در اصطلاح عبارت است از این که چند چیز با حفظ خاصیت شخصی خود با هم یگانه و یکی شوند.[13]بنابراین مقصود از وحدت و اتحاد امت اسلامی همبستگی و دست به دست هم دادن کلیه مسلمانان برای حفظ هویت مذهبی در برابر دشمنان مشترک است.

۲-۱-۳. امت: امت در اصطلاح جماعتی از مردم است که خداوند برای آنان پیامبری مبعوث کرده و آنان به او ایمان آورده و از این رو با خداوند پیمان بسته و با او ارتباط یافته اند.[14]

۲. سیره پیامبر در تحکیم وحدت امت اسلامی

یکی از مهم ترین عوامل عزتمندی و اقتدار ملت ها در همه عرصه ها وحدت است.

برای ایجاد آن انبیای الهی به خصوص پیامبر اکرم صلی ا علیه و آله از جمله نخستین افرادی بودند که به وحدت و یگانگی در میان مسلمانان پرداختند. به گونه ای که حتی پیامبر بزرگوار صلی ا علیه و آله در آخرین سفارش های خود خطاب به امت اسلام چنین میگوید:ایها الناس، ان دماءکم و اموالکم علیکم حرام الی ان تلقوا ربکم، ایها الناس اسمعوا قولی و اعقلوا، اعلموا ان کل مسلم اخ للمسلم و ان المسلمین اخوة؛ ای مردم همانا جان و اموال شما بر شما حرام است تا این که پروردگارتان را دیدار کنید ای مردم گفتارم را بشنوید و بیندیشید، بدانید که هر مسلمانی برادر مسلمان دیگری است و همانا همه مسلمین برادر یکدیگرند.[15]

ایشان در مدت زمان کوتاهی توانستند میان قبایلی که بیش از یکصد سال جنگ و خونریزی و اختلاف در میان آنها جریان داشت، صلح و صفا ایجاد کنند و با اتحاد آنها جبهه نیرومندی در مدینه به وجود آورد.

سیره پیامبر در ایجاد وحدت امت در سه محور قابل بررسی و تحلیل است:

راهبردهای سیاسی، حکومتی و فرهنگی.

2.1. راهبرد سیاسی

بارزترین نقشی که پیامبر در ایجاد وحدت امت داشتند به کار گرفتن راه کارهایی سیاسی برای جامعه آن زمان بود، بدین گونه که با تحرک و دگرگونی در جامعه آن را به سمت اتحاد و یکپارچگی پیش میبردند. سیاست هایی که پیامبر برای دستیابی به امت واحد اتخاذ میکردند همان تدابیری است که قرآن مجید از آن به عنوان

اهداف بزرگ انبیا یاد میکند: «کان الناس أمة واحدة فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و أنزل معهم الکتاب بالحق یحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه...» (بقره: ۲۱۳)؛

مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ (بعدا اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، با آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند.

(افراد با ایمان، در آن اختلاف نکردند) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند و نشانه های روشن به آنها رسیده بود به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند... در طول تاریخ بشر، پیامبران فقط یک سلسله اصول مشترک از طرف خدا به مردم عرضه میکردند و اگر اختلافی در قوانین و دستورهای آنها دیده میشود؛ فقط به این دلیل است که تحولات زمان و مکان را در نظر میگرفته اند.[16]

همان گونه که در تاریخ آمده است، جامعه زمان پیامبر بسیار متشنج، آشفته و پراکنده بود. جلوگیری از این تشتت و پراکندگی و ایجاد اتحاد سیاسی در جامعه راهی بود تا از این طریق «وحدت امت اسلام» را به دست آوردند. در واقع این اولین گام در مسیر تحقق «امت واحد» است. همچنان که وضعیت سیاسی عربستان پیش از اسلام نشانگر این مطلب است که هیچ گونه حاکمیت سیاسی واحد و منسجمی بر آن حکمفرما نبوده و تنها قبایل متعدد با حالت ملوک الطوایفی دور از یکدیگر زندگی میکردند. علاوه بر این جامعه جاهلی آن زمان به دلیل نبود هرگونه قوانین حکومتی و سیاسی دچار آشفتگی و ویرانگری شده بود و وجود آزادیهای بی اندازه و نیز سنت های ناروای اجدادی سرآمدی برای تشدید این هرج و مرج ها بوده است. در یکی از مدارک تاریخی این دوره که از زبان جعفربن ابیطالب (در برابر پادشاه حبشه) آمده است وضعیت سیاسی جامعه آن زمان را بیان کرده که اهمیت دعوت و مبارزه سیاسی پیامبر را به خوبی نشان می دهد: «ما مردمی بودیم که در دوران جاهلیت بت ها را پرستش میکردیم؛ مردار میخوردیم؛ کارهای زشت انجام میدادیم؛ قطع رحم میکردیم؛ با همسایگان و هم پیمانان خود بد رفتاری داشتیم؛ نیرومند ما، ناتوان را میخورد؛ وضعیت همین بود تا خدا پیامبری از خودمان که راستی، امانت و پاکدامنی او را

میشناسیم به سوی ما فرستاد. او ما را به سوی خدا دعوت کرد تا او را به یگانگی بشناسیم و پرستش کنیم».[17]

پیامبر نیز در نخستین اقدام، در پی دستیابی به یک انقلاب برای مبارزه با وضعیت جامعه متفرق آن زمان بودند. این مبارزه و جنبش سیاسی پیامبر برای جلوگیری از گسستگی سیاسی حاکم بر زندگی اعراب جاهلی بود و برای ایجاد پیوند سیاسی جدید تلاش کردند که سنت های ناشایست گذشته شان را از میان برداشته و سنت های پسندیده را جایگزین آن کنند. مانند قبیله «اوس» و «خزرج» که جنگ های صد ساله آنها در سایه اسلام به مودت تبدیل شد. پیامبر صلی ا علیه و آله نهایت عداوتی را که از دوران جاهلیت مانده بود تبدیل به مودت و الفت نمود و این پیمانی نبود که با درهم و دینار و ارزش های مادی به دست بیاید، بلکه رنگی الهی داشت آن گونه که قرآن کریم از آن پرده برداشته است: لو أنفقت ما فی الارض جمیعا ماألفت بین قلوبهم ولکن ألف بینهم انه عزیز حکیم (انفال: ٦٣)؛ و [خداوند] بین دل های آنان [اوس و خزرج] الفت انداخت که اگر تمام آن چه در روی زمین است صرف میکردی، نمیتوانستی بین دل های ایشان الفت بیفکنی؛ ولی خداوند بین آنان الفت برقرار فرمود، به راستی او عزیز حکیم است.

جان دیون پورت دانشمند معروف انگلیسی در این زمینه مینویسد: «محمد صلی ا علیه و آله یک نفر عرب ساده، قبایل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به یک جامعه فشرده و با انضباط نمود و در میان ملل روی زمین آنها را با صفات و اخلاق تازه ای معرفی کرد و در کمتر از سی سال این راه و روش امپراطور قسطنطنیه را مغلوب کرد و سلاطین ایران را از بین برد، سوریه و بین النهرین را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانه دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد».[18]

ایشان پس از هجرت حکومتی تشکیل دادند که منجر به تحکیم پایه های وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی شد. در ادامه همین روند در مدینه پیمان هایی منعقد کردند که تأثیر به سزایی در تقویت پایه های حکومت داشت. پیمان اول با مردم مدینه اعم از مسلمان و غیر مسلمان، شامل یهودیان نیز میشد.[19]و پیمان دوم پیمان برادری میان مسلمانان اعم از مهاجرین و انصار بود. در ماده اول پیمان عمومی ساکنین مدینه به آزادی اهل شهر در انتخاب مذهب تصریح کردند و بر وحدت همه ساکنین مدینه اعم از مسلمان و یهودی در برابر دشمنان تاکید میکند.

مسلم است وحدتی که در سایه عقد اخوت پدید آید تنها بر اساس اصول مشترک میان همه فرقه های اسلامی است. پیامبر علاوه بر برقراری وحدت میان مسلمین، طالب صلح میان ادیان نیز بودند.[20]در قرآن به

این امر اشاره شده است: ﴿إنما المؤمنون إخوة فأصلحوا بين أخويكم و اتقوا الله لعلكم ترحمون﴾ (حجرات: ۱۰)؛ مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید. با چنین کاری، ساختار جامعه اسلامی بر اساس ایمان و اخوت محکم شد. زمینه تشتت و پراکندگی، قوم گرایی و برتری طلبی قبیله ای و نژادی و دیگر عوامل تفرقه انگیز، رخت بر بست.[21]

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در طول حیات خویش با جدیت تمام بر حفظ وحدت جامعه پا فشاری میکرد و با به کار گرفتن برنامه های اصولی و فراگیر هرگز اجازه نمیداد عامل ثبات و قدرت جامعه دچار تزلزل گردد. پس از بازگشت از غزوه «بنی المصطلق»، نیروهای اسلام کنار چاه آبی به استراحت پرداختند. در آن میان عمر که از مهاجران بود غلام خود به نام «جهجاه» را فرستاد تا از چاه آب بیاورد. او هنگام کشیدن آب با یکی از انصار به نام «سنان» به نزاع پرداخت. یکی مهاجران را و دیگری انصار را به یاری طلبید. پس از ازدحام جمعیت، عبدالله بن ابی، رئیس منافقان، از موقعیت سوء استفاده کرد و با سخنان تحریک کننده ای به تفرقه افکنی میان مهاجران و انصار پرداخت. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از این جریان اطلاع پیدا کرد فوری دستور حرکت داد آن روز را به راه ادامه دادند. به طوری که هنگام توقف همه نیروها بدون درنگ از شدت خستگی به خواب رفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله عمدا چنین کردند تا مردم فرصت پیدا نکنند که به این مسأله وحدت شکن بپردازند. با رسیدن به مدینه، سوره منافقین نازل شد و قضیه خاتمه یافت.[22]هم چنین بعد از قضیه فتح «بنی المصطلق» باز بین بخشی از انصار و بخشی از مسلمین اختلاف و درگیری ایجاد شد پیامبر در آنجا فرمود: «هر کس در داخل اسلام شعار جاهلیت سر دهد باید تحقیر شود و شلاق بخورد».[23]

موضوع دیگری که باعث اختلاف میان دو قبیله اوس و خزرج شد تا جایی که حتی در مسجد، مقابل هم صف آرایی نمودند ماجرای ساختگی افترا به عایشه همسر پیامبر بود. در این ماجرا، پیامبر صلی الله علیه و آله برای آرام کردن اوضاع به مسجد رفتند و فرمودند: «برخی از مردم چه دردشان است که مرا در رابطه با خانواده ام اذیت میکنند و سخن ناروا و افترا به ناموس من پیامبر میزنند» سرانجام این قضیه به کشمکش های افراد حاضر در مسجد منتهی شد که نزدیک بود به کشت و کشتار ختم شود تا این که پیامبر آنها را آرام کرد و از هرگونه اختلاف و نزاع جلوگیری کرد.[24]

درمجموع میتوان رویکرد راهبردهای سیاسی پیامبر را در دو بعد داخلی و خارجی بیان نمود که به طور اجمالی بدان پرداخته میشود.

۲-۱-۱. رویکرد داخلی

برخی از خط مشیها و سیاست های اصولی پیامبر صلی ا علیه و آله که در طول سال های آخر حیات ایشان با انگیزه حاکمیت اسلام در عربستان صورت گرفت عبارت است از:

- مبارزه با مشرکان و دشمنان ستیزه جوی اسلام، همچنان که قرآن کریم در این باره میفرماید: لتجدن أشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود و الذین أشرکوا... (مائده: ۸۲)؛ بیشک یهودیان و آنان را که شرک ورزیده اند، دشمن ترین مردم برای مؤمنان مییابی.

- اعلان برائت از مشرکان و ایجاد محدودیت برای آنها و نیز فرمان تطهیر قاطع جامعه اسلامی از شرک و بت پرستی، چنان که قرآن کریم در این باره میفرماید: براءة من ا و رسوله إلی الذین عاهدتم من المشرکین (توبه: ۱)؛ (این، اعلام) بیزاری از سوی خدا و پیامبر او، به کسانی از مشرکان است که با آنها عهد بسته اید.

- دستور ویران سازی مسجد ضرار برای جلوگیری از تفرقه افکنی میان مردم برای حفظ وحدت جامعه اسلامی، چنان که قرآن کریم در این باره میفرماید: و الذین اتخذوا مسجدا ضرارا و کفرا و تفریقا بین المؤمنین و إرصادا لمن حارب ا و رسوله من قبل... (توبه: ۱۰۷)؛ (گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان، و کمینگاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود....

۲-۱-۲. رویکرد خارجی

از جمله ابعاد خارجی، در اصول سیاسی پیامبر رونق همبستگی سیاسی و دینی است که میتوان به ارسال نامه های رسول خدا صلی ا علیه و آله به ملوک و سلاطین آن زمان اشاره کرد: قل یا أهل الکتاب تعالوا إلی کلم سواء بیننا و بینکم ألا نعبد إلا ا و لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا أربابا من دون ا (آل عمران: ٦٤)؛ بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را- غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد..

دعوت از رؤسای دولت های مجاور مانند پادشاه بحرین، غسان، اردن، عمان، یمن، حبشه، مقوقس در

اسکندریه، روم، ایران و دیگران که از اواخر سال ششم هجری به صورت یک دعوت عمومی و جهانی آغاز گردید در جهت تثبیت وحدت جهان اسلام بود.[25]

در بین این نامه ها مکتوبی که پیامبر اسلام صلی ا علیه و آله به مقوقس، حاکم مسیحی مصر و نیز نامه ای که به قیصر پادشاه روم فرستاد قابل توجه است؛ زیرا در آنها به وحدت مسیحیان با مسلمانان (در امر توحید) اشاره شده بود.[26]انگیزه پیامبر صلی ا علیه و آله در برپایی جنگ موته و جنگ تبوک را نیز میتوان در همین مورد بیان نمود.

2.2. راهبرد حکومتی

پی ریزی یک نظام واحد سیاسی علاوه بر این که مهم ترین عامل ایجاد وحدت اسلامی است، زمینه ای برای تشکیل امت واحد نیز هست؛ زیرا حکومتی که رهبری واحد جامعه ای واحد نیز نمیتواند داشته باشد و بدون رهبر نیز سخن از جوامع مسلمان در سرتاسر عالم و زمینه سازی فکری و عینی وحدت امت اسلام بی معناست. دوران ده ساله پیامبر در مدینه گواه بر این قضیه است. پیامبر صلی ا علیه و آله با تشکیل حکومت براین بود تا مردم از فرقه فرقه بودن و صحرانشینی درآیند و در یک جامعه واحد و در کنار هم زندگی کنند. ایشان در این رابطه می - فرمایند:الجماعة رحمة والفرقة عذاب[27]مردم باید از بربریت و صحرانشینی دست بردارند و به سوی اجتماع روی آورند. صحرانشینی و رهبانیت در اسلام جایی ندارد و همواره دست خداوند همراه با جماعت است. از این حدیث چنین استنباط میشود که پیامبر صلی ا علیه و آله اهتمام بسیاری به تمدن و زندگی اجتماعی مسلمانان داشته اند.[28] همچنین در اصول کافی میخوانیم: قال رسول اصلی ا علیه و آله، ثلاث لایغل علیهن قلب امرئ مسلم: إخلاص العمل و النصیحة لأئمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم، فإن دعوتهم محیطة من ورائهم. المؤمنون إخوة تتکافأ دماؤهم و هم ید علی من سواهم؛ سه چیز است که دل هیچ فرد مسلمانی با آن خیانت نکند: خالص نمودن عمل برای خدا و خیرخواهی پیشوایان مسلمین و همراه بودن با جماعت ایشان؛ زیرا دعوت مسلمین افراد دنبال سرشان را فرا گیرد. مؤمنین همه برادرند، خونشان برابر است و یک دستند.[29]پیامبر همواره خیرخواه و دلسوز امت بودند و این امر موجب همدلی بین پیامبر و مسلمانان میشد.

از دیگر اقدامات پیامبر برای تشکیل حکومت سیاسی اجمالا به موارد ذیل اشاره میشود:

- دستور پیامبر اکرم صلی ا علیه و آله به هجرت تمامی مسلمانان از مکه به مدینه. تاکید قرآن بر اهمیت هجرت در آن مقطع خاص زمانی را نباید نادیده گرفت چنان که قرآن در این باره میفرماید: إن

الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا بأموالهم و أنفسهم فی سبیل ا و الذین آووا و نصروا أولئک بعضهم أولیاء بعض و الذین آمنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا... (انفال: ۷۲)؛ به راستی کسانی که ایمان آورده اند و هجرت کرده اند و در راه خدا با اموالشان و جان هایشان جهاد کرده اند و کسانی که [مهاجران را] جا داده اند و [ایشان را] یاری کرده اند، آنان دوستان یک دیگرند و کسانی که ایمان آورده اند؛ ولی هجرت نکرده اند، ایشان هیچ گونه دوستی با شما ندارند مگر آن که هجرت کنند. سپس با فاصله کوتاهی، میفرماید: و الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل ا و الذین آووا و نصروا أولئک هم المؤمنون حقا لهم مغفرة و رزق کریم (انفال : ۷٤)؛ و کسانی که ایمان آورده اند و هجرت کرده اند و در راه خدا جهاد کرده اند و کسانی که [مهاجران را] جای داده اند و [ایشان را] یاری کرده اند، آنان همان مؤمنان حقیقی هستند، برای ایشان آمرزش و روزی شایسته ای مقرر است.

- انتخاب نمایندگان و کارگزاران حکومتی در ماجرای بیعت عقبه که در متون تاریخی از آنان به «نقیب» تعبیر شده است. در این زمینه پیامبر اکرم صلی ا علیه و آله فرمود: «اخرجوا الی منکم اثنی عشر نقیبا لیکونوا علی قومهم بما فیهم». [30]

در این باره طبری در کتاب خود «تاریخ الامم والملوک» نکته جالبی دارد که حکایت از نحوه برداشت مردم از حضور وحدت آفرین پیامبر صلی ا علیه و آله در جمع آنان میکند: «آن روز که شش تن، پیامبر صلی ا علیه و آله را در نزدیکی عقبه دیدند و سخنان او را شنیدند گفتند: امید است خدا تو را وسیلتی سازد تا مردم ما را، با هم آشتی دهی و متحد سازی».[31]

- تنظیم و اجرای عهدنامه ها و معاهدات بین گروه های مختلف در مدینه و نیز برقراری پیمان مؤاخات بین مسلمانان.

- اجرای احکام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مانند اخذ زکات و مصرف آن، فرمان جهاد و دفاع از سرزمین اسلامی، بیعت با مردم در برقراری و تثبیت پیوند سیاسی مردم با رهبری و نیز تقسیم وظایف و تکالیف سیاسی و حکومتی بین افراد که حاکی از برقراری نظام اداری و تشکیلاتی بوده است.[32]

2.3. راهبرد فرهنگی

یکی دیگر از راه کارهایی که پیامبر صلی ا علیه و آله در مسیر بنیان گذاری وحدت امت اسلامی به کار

گرفت، نفی نژاد پرستی، قومیت گرایی و تبعیض های ناروا و ناپسند بود. در اسلام ملیت و قومیت هیچ اعتباری ندارد، بلکه این دین است که به همه ملت ها و اقوام مختلف جهان با یک چشم مینگرد و از آغاز دعوت، اسلام به مکتب و قوم خاص اختصاص نداشته است، بلکه در تلاش بود که با روش های مختلف ریشه ملیت پرستی و تفاخرات قومی را از بیخ و بن برکند.

به همین منظور در قرآن هیچ خطابی به صورت «یا ایها العرب»، «یا ایها القرشیون» وجود ندارد. اسلام و نمایندگان آن نه تنها به این تعصبات احساس آمیز توجهی ندارند، بلکه به شدت با آنها مبارزه کرده اند.[33]

پیامبر صلی ا علیه و آله افرادی مانند: «زید بن حارثه» را فرمانده سپاه اسلام و «بلال حبشی» را مؤذن ویژه قرار میدهد و از «سلمان فارسی» تجلیل میکند و به او مقام و منزلت والا میبخشد و در این رابطه میفرمایند:کلکم لآدم و آدم من تراب، لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی؛ همه شما از نسل آدم هستید و آدم از خاک است. عرب را بر عجم برتری نیست مگر به تقوایش.[34]تا به این ترتیب هم با تبعیض های موجود به مبارزه برخیزد و هم به تدریج ارزش تقوا را به عنوان ملاک منصب ها و منزلت های اجتماعی معرفی نماید. قرآن کریم نیز به این امر اشاره دارد: إن أکرمکم عند ا أتقاکم... (حجرات: ۱۳)؛ قطعا گرامیترین شما در نزد خداوند باتقواترین شماست. پیامبر اکرم صلی ا علیه و آله در این باره می - فرمایند: «المسلمون إخوة لافضل لأحد علی أحد إلا بالتقوی؛ مسلمانان با هم برادرند و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، جز به تقوی.[35] همچنین ضمن حدیث دیگری میفرمایند: المؤمنون إخوة تکافوا دماؤهم و هم ید علی من سواهم؛ مؤمنان با هم بردارند و خونشان برابر است و در برابر دشمن متحد و یکپارچه اند.[36]بدین سان آن حضرت را منادی به حق مساوات دانسته اند. بنابراین رعایت تساوی و عدالت توسط پیامبر صلی ا علیه و آله که در برابر ظلم و تبعیض های رایج قرار داشت، از مؤثرترین راه کارهای ایجاد وحدت اسلامی در جامعه آسیب دیده آن روزگار بود.

۳. سیره ائمه اطهار علیهم السلام در تحکیم وحدت امت اسلامی

در فرهنگ سیاسی اسلام رشته ای که همه مردم را به هم وصل میکند و اعضای پراکنده جامعه را با هویت واحد دور هم جمع میکند امام است. امام است که به آنان عزت و اقتدار میبخشد چه در گفتار و چه با رفتار. بازشناسی سیره ائمه اطهار برای تحقق وحدت و همدلی و جلوگیری از اختلاف و تفرقه بین مسلمانان بسیار مؤثر است. در این مقاله به سه محور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی_علمی سیره ائمه در ایجاد وحدت پرداخته میشود:

3.1. خط مشی های سیاسی

دوران کوتاه خلافت امام علی علیه السلام الگویی کامل از حکومت اسلامی است که فرا روی بشریت قرار دارد. ایشان بزرگترین منادی وحدت بودند و در راه تحقق و تداوم وحدت امت از هیچ تلاشی دریغ نکرده اند. در آن زمان که خلافت حقشان بود با حفظ دیدگاه و عقیده خود با خلفا بیعت کرد. در پنهان و آشکار با آنان صمیمانه رفتار میکرد. علیه آنان حیله و دسیسه ای که شیوه اکثر سیاستمداران طاغوتی است به کار نگرفت. برای حفظ و بقای اسلام در این صبر نمود چنان که در خطبه «شقشقیه» به این امر اشاره می فرمایند:

فرأیت أن الصبر علی هاتا أحجی، فصبرت و فی العین قذی، و فی الحلق شجا، أری تراثی نهبا؛ عاقبت دیدم صبر و بردباری به عقل نزدیکتر است. از این رو صبر کردم در حالی که گویی خاشاک در چشمم و استخوان راه گلویم را گرفته بود، می دیدم که میراثم به تاراج رفته است.[37]در نتیجه این صبر انقلابی بود که میان مسلمانان وحدت و آرامش برقرار شد. در مدت بسیار کوتاهی نیز مملکت پهناور روم، ایران و مصر به اسلام ملحق شدند و عراق را تصرف کردند و اگر حضرت علی علیه السلام وحدت را حفظ نمیکرد محال بود که این همه فتوحات در مدت بسیار کوتاه نصیب مسلمانان گردد. امام علی علیه السلام به خاطر همین مصلحت، سکوت و مدارا کرد. در حالیکه در مقابل، طلحه و زبیر بیعت را نقض کردند و فتنه ای داخلی ایجاد نمودند. حضرت علی علیه السلام مکرر وضع خود را بعد از پیامبر با این ها مقایسه میکند و میگوید: «در دوران حکومت ابوبکر تا عثمان من به خاطر پرهیز از تفرق کلمه مسلمین از حق مسلم خود چشم میپوشیدم و اینان با این که به طوع و رغبت (با من) بیعت کردند بیعت خویش را نقض کردند و پروای ایجاد اختلاف در میان مسلمین را نداشتند».[38]

ایشان خلفای راشد را همواره در امور سیاسی همراهی میکردند. در حقیقت بیشتر در تلاش بودند که وظیفه الهی و انسانی خویش را در قالب مشاوره و همکاری - های گوناگون فکری برای حفظ دین و ثبات جامه اسلامی انجام دهند. از جمله این کارها مشاوره های فکری به ابوبکر برای آرام کردن فضای جامعه پس از رحلت پیامبر یا مشاوره های نظامی به ابوبکر برای جنگ با رومیان و... بود.

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز با عقل و درایتی که از پدر به ارث برده اند در حوادث هولناکی که پس از شهادت پدر بزرگوارشان پیش آمد راه و روش ایشان را ادامه دادند و مانند پدر وحدت، استراتژی ثابت ایشان بود. در صلح شان با معاویه حقایق فراوانی نهفته است که امروز برای مسلمانان بسیار آموزنده خواهد بود. به ویژه آن که صلح آن حضرت در حفظ اتحاد و انسجام مسلمانان بسیار نقش آفرین

بود.

امام مجتبی در پاسخ مالک بن ضمره که از اصحاب و یاران امام علی علیه السلام بود در بیان علت صلحشان فرمودند: «ترسیدم ریشه مسلمانان از زمین کنده شود و کسی از آن باقی نماند از این رو خواستم با مصالحه ای که صورت گرفت حافظ و نگهداری برای دین باقی بماند».[39]اگر امام صلح نمیکرد خون مسلمانان ریخته میشد و تفرقه در امت اسلام باعث حمله روم شرقی و نابودی درخت نوپای اسلام در آن روزگار میشد.

روش و سیره امام مجتبی علیه السلام نیز (با توجه به شرایط) همان روش و سیره پیامبر (در صلح حدیبیه) است و این به واقع فتح عظیم و مبین است. چه این که صلح اگر با درایت و احتساب شرایط باشد ارزش کمتری از جهاد و نبرد ندارد. از این رو خداوند پس از ماجرای صلح حدیبیه آیه ﴿إنا فتحنا لک فتحا مبینا﴾ (فتح: ۱)؛ به یقین ما تو را پیروزی دادیم پیروزی نمایانی را نازل کرد. صلح همراه با تدبر پیامبر خود، فتح مبین بود و مسلمانان تا سال ها از آن بهره میبردند. عنایت آن حضرت به حفظ اتحاد و انسجام مسلمانان تا آنجا بود که حتی پیش از شهادت به برادرش امام حسین علیه السلام سفارش کرد که اجازه ندهد در تشییع جنازه وی خونی بر زمین ریخته شود.

چنین امامانی شایسته پیرویاند چه صلح را پیشه سازند و چه جنگ و نبرد را، چه با سلاح تدبیر به سراغ دشمن آیند و چه با سلاح شمشیر، چه حماسه صلح را رقم زنند و چه طوفان عاشورا را چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:الحسن و الحسین امامان قاما او قعدا؛ حسن و حسین امام اند، چه راه قیام را پیش گیرند و چه نگیرند.[40]

نهضت امام حسین علیه السلام از نقاط عطف تاریخ اسلام است که تحلیل های پیرامونی بسیاری را در پی داشته است. این نهضت با پیشینه تمدن اسلامی و عوامل انسجام آفرین و وحدت بخش قابل تفسیر و پیگیری است. عملکرد سیاسی امام حسین علیه السلام در برخورد با حاکمیت وقت، وضعیت نابهنجار جامعه آن زمان را بازگو میکند و از سوی دیگر نقش و جایگاه وی را در احیای انسجام اسلامی بر اساس مبانی قرآنی و الگوی نبوی بیان میکند. اولین اقدام ایشان برای ایجاد وحدت و انسجام از دست رفته مسلمین، عدم پذیرش مشروعیت حاکمیت وقت است. یزید که خود را جانشین پیامبر و حاکم بر حکومت و رهبری جامعه اسلامی میدانست به عنوان یکی از عناصر اصلی انسجام بخش جامعه اسلامی مشروعیتی ندارد. از این رو امام حسین علیه السلام در توصیف یزید میگوید:یزید رجل فاسق شارب خمر قاتل النفس المحرمه معین بالفسق؛ یزید مردی است تبهکار و شرابخوار و قاتل انسان های محترم که آشکارا گناه می کند».[41]

همچنین امام علیه السلام در جای دیگر می فرماید: «مسندنشینان اطاعت خدا را ترک و پیروی شیطان را بر خود واجب کرده اند و فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل ساخته اند»[42]به همین منظور حضرت نیز با وجود اطلاع از بیوفایی مردم به سمت کوفه حرکت کردند. حرکت ایشان بیانگر این موضوع است که بین مسلمانان و رهبری جامعه و دین اسلام انسجام وجود ندارد؛ زیرا آنها گاهی در پی رهبری مانند امام حسین علیه السلام هستند و گاه در پی یاری یزید.

از طرف دیگر میتوان گفت امام حسین علیه السلام ایمان مردم را که رشته اصلی انسجام اسلامی است مخاطب ساخته تا به آنها بفهماند وجود رهبری بدون یاری مردم به تنهایی موثر نیست و همراهی و مسولیت پذیری مردم و ایمان و پایمردی آنان در این مسیر برای حفظ و بسط ارزش های اسلامی ضروری است؛ زیرا در آن زمان مردم در ناآگاهی کامل به سر میبردند. این قسمت از سخنان حضرت در روز عاشورا به روشنی بازگوکننده این مطلب است:فقبحا لکم فانما انتم من طواغیت الامۀ و شذاذ الاحزاب و نبذة الکتاب و نفثۀ الشیطان و عصبۀ آلاثام و محرفی الکتاب و مطفیء السنن و قتلۀ اولاد الانبیاء و مبیری عترة الاوصیاء؛ زشتی بر شما باد، شمایید سرکشان امت و نابابان طوائف و دور افکنان قرآن و بارورشدگان شیطان و هواداران گناه و تحریف کنندگان قرآن و خاموش کنندگان سنت رسول ا صلی ا علیه و آله و کشندگان اولاد انبیا و نابودکنندگان خاندان اوصیا.[43]این ناآگاهی مردم بدین سبب بود که از دین جز اندکی باقی نمانده بود. هنگامی که امام حسین علیه السلام و یارانش در روز عاشورا به نماز ایستاده بودند حصین بن تمیم فریاد میزد: «انها لاتقبل؛ نماز شما پذیرفته نیست.»[44]همچنین وقتی عمربن سعد مورد اعتراض قرار گرفت که چرا به سبب حکومت ری امام حسین علیه السلام را کشتی در پاسخ گفت: «این کار از جانب خدا مقدر شده بود.»[45]این سخنان به روشنی نشان دهنده این مهم است که چه انحراف عمیقی در دین روی داده و چگونه سردمداران اموی و علمای وابسته به آنان عامدانه اسلام را وارونه جلوه داده بودند. از این رو، دین در کلیت آن قادر نبود به عنوان رکن بنیادین و انسجام بخش جامعه اسلامی ایفای نقش کند.

علاوه بر همه این ها انتخاب کوفه نیز برای شروع قیام و نهضت حساب شده بود و میتوانست بیشترین بازتاب و انعکاس را در این نقطه از سرزمین های اسلامی داشته باشد. چنانچه قیام حضرت اباعبدا الحسین علیه السلام آثاری شگرف در واژگونی دستگاه ظلم و ستم معاویه و یزید پلید و اسلام ابوسفیانی داشت تا حدی که به جرأت میتوان گفت اسلام را از فروپاشی نجات داد.

هر کدام از ائمه اطهار به شیوه ای مناسب با شرایط زمان خود، سعی در حفظ اتحاد و انسجام مسلمانان داشتند. همچنان که امام رضا علیه السلام نیز بر اساس شرایطی که در زمانشان وجود داشت با مسائل پیش

آمده برخورد میکردند.از جمله این مسائل میتوان به موضوع ولایتعهدی و پذیرش آن از سوی ایشان اشاره نمود.

گرچه با اکراه تمام این سمت را پذیرفتند که آن هم بی حکمت نبوده است؛ اما مسائلی که پس از ولیعهدی پیش میآید خود نشان از درایت و علم لدنی حضرت دارد که نه تنها نقشه های شوم مأمون را نقش برآب کرد، بلکه زمینه امنیت شیعیان و نیز اتحاد مسلمانان را فراهم ساخت.[46]از پیامدهای ولایتعهدی امام این بود که جامعه اسلامی دریافت که چه کسانی شایسته حکومت هستند و مأمون با عمل خود بر این حقیقت اعتراف کرد و نیز در این رهگذر امام از مدینه تا مرو در شهرهای مختلفی از بلاد اسلام با مردم روبه رو شدند و مسلمانان که در آن روزگاران با نبودن وسائل ارتباط جمعی از بسیاری آگاهیها محروم بودند ایشان را ملاقات کردند و به راستی حق را مشاهده نمودند و آثار مثبت آن بسیار قابل ذکر و بحث است نمونه آن را باید در نیشابور و هجوم مردم مشتاق دید در نماز عید در مرو و... در همین زمینه آشنایی بسیاری از متفکران و دانشمندان مختلف که در مرو با امام به مناظره و بحث نشستند و اثبات عظمت علمی امام شکست مامون و خنثی شدن توطئه هایش برای تحقیر امام را باید از آثار مثبت سیاست امام تلقی نمود.[47]

تمام آنچه به عنوان آثار مثبت این سیاست ورزی نام برده شد در یک اصل مهم که همه اهل بیت علیهم السلام آن را مورد توجه داشتند خلاصه میشود و آن حفظ اتحاد جامعه اسلامی برگرد حقانیت اسلام دربرابر هجمه های گسترده فکری و اعتقادی دشمنان اسلام بود.

3.2. راهبرد اجتماعی

مهمترین برنامه های راهبردی مورد اهتمام امامان در راه احیا و استحکام اصل اخوت و همبستگی اجتماعی عبارتند از:

3-۲-1. تأکید بر حضور همگانی در مراسم و مناسک مسلمانان

از جمله مراسم و عبادات جمعی نماز جماعت است. تشویق ائمه اطهار علیهم السلام به حضور در نماز جماعت نمونه بسیار خوبی برای حفظ وحدت محسوب میشود. در مجموعه روایی «جامع احادیث الشیعه» بابی به نام «فضل الجماعه و تأکد استحبابها فی الفرایض» آمده و در آن روایات فراوانی از امامان شیعه درباره اهمیت و جایگاه نماز جماعت و حتی ترجیح آن بر فضیلت اول وقت آمده است.[48]اهمیت این موضوع

تا جایی است که بعضا امامان جماعت از مخالفان فکری و معاندان اهل بیت بوده اند. در روایتی نقل شده که امام علی علیه السلام پشت سر خلفا نماز خوانده است.[49] امام رضا علیه السلام نیز ضمن روایتی در این باره میفرمایند:و لا تصل خلف أحد إلا خلف رجلین أحدهما من تثق به و تدین بدینه و آخر من تتقی سیفه و سوطه و شره و بوائقه و شنعته فصل خلفه علی سبیل التقیة و المداراة؛ و پشت سر یک نفر نماز مگذار مگر پشت سر دو نفر که یکی از آنها مورد اعتماد و متدین به دینش باشد و دیگری از ترس محکوم شدنش به وسیله شمشیر و شلاق و حرصش نماز بخواند، پس به خاطر تقیه و مدارا پشت سرش نماز بخوان.[50]در این روایت سخن از مطلق فرد مطمئن و متدین و پرهیزکار است و از گرایش مذهبی سخنی به میان نیامده است. ظاهرا تقیه نیز تقیه سیاسی است و موارد آن را باید از کسانی دانست که علاوه بر مخالفت فکری در زمره دشمنان سیاسی و معاندان با اهل بیت بوده اند. از این رو میتوان آن دسته از مخالفان مذهبی ائمه علیهم السلام را که سر در آخور سیاست بازان اموی و عباسی نداشته و از نظر عملی تقوی و ورع داشتند در زمره متدینان و افراد موثق به حساب آورد.

گرچه تقیه مبنایی عقلانی دارد و در قرآن و روایات به آن پرداخته شده است؛ اما طرح این موضوع از سوی امامان علیهم السلام گاهی به خاطر اسکات اصحاب تندرو بوده است.

از دیگر کارهایی که منجر به وحدت مسلمانان میشود حضور همگانی در مراسم وحدت بخش نماز جمعه و عیدین است. ائمه علیهم السلام در این امر مهم اهتمام خاصی ورزیده اند چنان که نقل شده امام موسی علیه السلام از روز پنج شنبه خود را مهیای (نماز) جمعه میکرد.

۳-۲-۲. معاشرت نیکو

یکی از مواردی که باعث تحکیم وحدت مسلمین در زمان ائمه علیهم السلام می - شود معاشرت نیکو است. در دین اسلام همزیستی مسالمت آمیز با مردم، بسیار توصیه شده است. سیره اهل بیت علیهم السلام و بزرگان در این زمینه الگویی بسیار کامل برای وحدت جوامع است و با الگو گرفتن از این بزرگان می توان وحدت را در جوامع اسلامی پیاده کرد. سراسر زندگانی این بزرگواران برای حفظ وحدت و امت اسلامی سرشار از معاشرت نیکو است. رسول خدا صلی ا علیه و آله در این زمینه میفرمایند: لن تؤمنوا حتی تراحموا. قالوا: یا رسول ا، کلنا رحیم. قال: انه لیس برحمة احدکم صاحبه و لکنها رحمة للعامة؛ شما هرگز ایمان نیاورده اید مگر اینکه با هم مهربان باشید. اصحاب گفتند: ای رسول خدا! ما همه با یکدیگر مهربان هستیم. فرمود: مهربانی این نیست که شما فقط با یکدیگر مهربان باشید، بلکه باید با همه مردم مهربانی و مدارا کنید.[51]و در جایی دیگر میفرمایند: با آنان با ملایمت رفتار کنید و معاشرتی

نیکو داشته باشید و تحملشان کنید تا زده نشوند و متنفر نگردند.[52]

ائمه اطهار علیهم السلام با خوش خلقی و ملایمت، پرهیز از پرخاشگری، رعایت ملاحظات عاطفی و مذهبی و پرهیز از تکفیر و تحمیل عقیده با مخالفان مدارا می - کردند تا وحدت در جامعه دچار اختلال نشود وتفرقه جامعه را تهدید نکند.

معاویه بن وهب در حدیثی نقل میکند: من از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ما (شیعیان) با دیگران (اهل تسنن) چگونه معاشرت کنیم؟ تکلیف ما چیست؟ امام علیه السلام فرمود:تؤدون الأمانة إلیهم و تقیمون الشهادة لهم وعلیهم و تعودون مرضاهم وتشهدون جنائزهم؛ امانت آنها را بدهید. برای آنها (اگر شهادت لازم باشد) شهادت بدهید. بیمارانشان را عیادت کنید. (اگر کسی از آنها بمیرد) در تشییع جنازه شان شرکت کنید.[53]

۳-۲-۳. مدارا با مخالفان

از دیگر عواملی که باعث تحکیم وحدت مسلمانان در زمان ائمه اطهار علیهم السلام میشود؛ مدارا با مخالفان است. در حدیثی از پیامبر آمده است: «رأس عقل بعد از ایمان به خدا، مدارا با مردم است».[54]

سیره امام علی علیه السلام نمونه بارز مدارا با مخالفان عصر خویش است. در زمان غصب خلافت ایشان با بردباری تمام سکوت را اختیار کردند تا تنشی در جامعه ایجاد نشود و از هرگونه برخورد فتنه برانگیز و وحدت شکن دوری میکردند چراکه روح آن بزرگوار بالاتر از این بود که اسیر فرقه سازی و گروه گرایی جنگ و تفرقه شود. علاوه بر بیعت در مواقع لازم نیز به یاری حکومت میآمدند و با امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد، به تصحیح روش حکومت پرداختند. حفظ وحدت برای امام آنقدر حائز اهمیت بود که در برخورد با تفرقه اندازان فرمودند:الا من دعی الی هذا الشعار فاقتلوه و لو کان تحت عمامتی هذه؛ هر کس مردم را به شعار «تفرقه و جدایی» دعوت کند او را بکشید، هر چند زیر عمامه من باشد.[55]و در خطبه ۱۹۲ درباره سرگذشت پیشینیان که دچار تفرقه شدند فرمودند:

فانظروا إلی ما صاروا الیه فی آخر أمورهم حین وقعت الفرقة و تشتت الألفة و اختلفت الکلمة و الأفئدة و تشعبوا مختلفین و تفرقوا متحاربین قد خلع الله عنه لباس کرامته و سلبهم غضارة نعمته و بقی قصص أخبارهم فیکم عبرا للمعتبرین؛ پس بنگرید به آخر کارشان «قوم بنی اسرائیل» آن هنگام که بین آنها

تفرقه افتاد و مهربانی و الفت ها بهم خورد و سخن ها و دل ها، مختلف و گروه گروه شدند و به جان هم افتادند و پراکنده گشتند و با هم جنگیدند، پس خداوند لباس عزت را از تن آنها برکند و فراوانی نعمتش را از آنها گرفت و آنچه باقیماند سرگذشت آنان است تا مایه عبرت عبرت گیرندگان باشد.

امام علی علیه السلام در روش حکومتی خود نیز اصل را بر همان اعمال سیاست مدارا با مخالفان قرار داده و از اعمال زور حتی الامکان پرهیز میکردند. چنانچه دشمن را در مقام مخالفت مسلحانه و جنگ میدیدند اجازه نمی دادند هجوم آورده و او را در خانه اش محاصره کنند، بلکه با قوت و قدرت و اقدام سریع فتنه را در نطفه خفه میکردند و امکان مانور و قدرت نمایی را از دشمن میگرفتند.

ایشان پس از رسیدن به قدرت، مبنای انتخاب افراد را برای واگذاری مناصب حکومتی لیاقت معنوی و کاردانی آنان قرار دادند و در تقسیم بیت المال نیز بر اساس عدالت نسبت به همه افراد جامعه یکسان برخورد نمودند. بدین ترتیب طبیعی بود افرادی مانند طلحه و زبیر که به پست و مقامی نرسیده بودند[56]و تمام آمال و آرزوهای خود را بر باد رفته میدیدند (وحاکمان عزل شده ای که منافع مادی خود را از دست داده بودند) به همراه کسانی که از ابتدای خلافت با حضرت بیعت نکرده بودند و گروهی از یاران حضرت که بر اثر جهل و نادانی از زمره یاران حضرت خارج شدند که در تاریخ به خوارج مشهور شدند گروه مخالفان حکومت علی علیه السلام را تشکیل دادند. روش حضرت در مقابل این دسته از مخالفان ابتدا نرمش و مدارا بود؛ اما هنگامی که راه های مسالمت آمیز، راه به جایی نبرد برای خاموش کردن فتنه ای که ایجاد کرده بودند با قاطعیت اقدام نمود؛ ولی با وجود این هیچ گاه مخالفان خود را از امتیازات عمومی که حق هر مسلمان در جامعه اسلامی بود محروم نساخت و سهمیه آنان را از بیت المال قطع نکرد و هیچ گاه مخالفی را به صرف اتهام مخالفت یا اعلام مخالفت، دستگیر یا زندانی نکرد و تا زمانی که با آنان اتمام حجت کامل ننموده و از تمام راه های مسالمت آمیز برای هدایت و بازگشت آنان بهره نبرده بود از در جنگ و شدت عمل وارد نشد.

زمانی که معاویه امام علی علیه السلام را متهم به تفرقه افکنی کرد حضرت در پاسخ به وی فرمودند: «وبس رجل احرص و اعلم علی جماعۀ امت محمد صلی اۀ علیه و آله و الفتها منی؛ کسی را پیدا نمیکنی که از من حریص تر به اتحاد جامعه اسلامی باشد. حضرت علی علیه السلام این گونه با گفتار و رفتار خویش همگرایی ایجاد میکند.[57]از دیگر موارد مدارای ایشان با مخافان حکومت میتوان به موارد ذیل اشاره کرد:

- مدارا با کسانی که با امام بیعت نکردند: تاریخ گواه است که حکومت های قبل و بعد حضرت علی علیه

السلام تاب مخالفت مردم در برابر حکومت خویش را نداشتند به همین منظور آنان را وادار به بیعت و اطاعت از حکومت میکردند؛ اما سیره امام علی علیه السلام در دوران خلافت خویش بر مدارا و سازش بود و از آنها تعهد میگرفت که به مخالفت عملی اقدام نکنند.

- مدارا با کسانی که متهم به توطئه علیه حکومت بودند: معمولا حکومت ها با کسانی که در مظان اتهام هستند برخوردی شدید و قهرآمیز دارند؛ ولی برخورد امام

علیه السلام در این زمینه نیز مداراگونه بود. طلحه و زبیر از جمله کسانی بودند که در مظان اتهام بودند. پس از این که حضرت کارگزاران امین و کاردانی را در سیستم حکومتی خود گذاشت، اموال به تاراج رفته بیت المال را بازگرداند به طور مساوی در بین افراد جامعه تقسیم نمود. با این اقدامات حضرت علی علیه السلام آنان خود را شکست خورده دیدند از بیت المال سهمی برابر با شأن خود میخواستند، امام نیز در پاسخ آنان فرمود: «این اموال عمومی است و هیچ کس نسبت به دیگری در آن استحقاق بیشتری ندارد و خداوند آن را قسمت کرده است. این مال خداست و شما بندگان مسلمان اویید و این هم کتاب خداست که به آن اقرار کرده ایم و در برابر حکم آن تسلیم هستیم و عهد پیامبران در بینمان هست. هر کس از این ها راضی نیست به هر کجا که خواهد برود چه اینکه عمل کننده به طاعت خدا و حکم کننده به کتاب خدا را وحشتی نیست».[58]

- مدارا با کسانی که قبل از اقدامات عملی با امام آشکارا مخالفت میکردند: امام در برابر این دسته از مخالفان غاصبانه برخورد نمیکرد، بلکه روش مدارا و جذب را پیشه میکرد. خوارج نمونه بارز این دسته از مخالفان حکومت بودند. آنان بعد از واقعه حکمیت پذیرش حکمیت، را مساوی کفر پنداشتند و خواهان توبه از این گناه و جنگ با معاویه بودند. امام علیه السلام با نظر آنان مخالفت کرد و حکمیت را امری جایز و پیمان شکنی را ممنوع دانست. با توجه به این مخالفت نظری، آنان امام علیه السلام را مرتد شمردند و در مجامع عمومی این نظر سخیف خود را اعلام میکردند و برخوردهای اهانت آمیز داشتند که با مدارا و تحمل امام مواجه میشدند.[59]در حکمت ۴۲۰ نهج البلاغه میخوانیم که یکی از خوارج بعد از شنیدن سخنان عالمانه امام در واقعه ای گفت: «خدا او را کافر بمیراند. چقدر فقیه است!» یاران امام علیه السلام از جا پریدند تا او را به قتل برسانند؛ ولی حضرت

مانع شد و فرمود: عجله نکنید او دشنامی داده که یا باید با دشنامی قصاص کنید و یا گناه او را ببخشید.

- مدارا با سستی مردم: امام در اواخر حکومت خویش با سستی و اهمال مردم مواجه بود که در نتیجه توطئه های پی در پی و رنگارنگ و تبلیغات دشمنان جنگ - های جمل، صفین و نهروان بر مسلمانان تحمیل شد. گرچه امام در موارد متعدد از این سستیها به شدت انتقاد کرده و آنان را توبیخ نمود؛ ولی در این زمینه هرگز دست به خشونت نزد و با مدارا افراد را به اطاعت و جدیت دعوت کرد. امام در خطبه ای خطاب به مردم فرمودند: «چه اندازه با شما مدارا کنم به مانند مدارا کردن با شتران نوباری که از سنگینی بار پشتشان مجروح شده و همانند جامه کهنه و فرسوده ای که هر گاه گوشه ای از آن را بدوزند از سوی دیگر پاره میگردد... من میدانم شما را چه چیز اصلاح میکند و کجی شما را راست میگرداند؛ لکن اصلاح شما را با فاسد شدن خود جایز نمیدانم. خدا نشانه ذلت را بر گونه شما بگذارد و بهره های شما را نابود سازد. آن گونه که به باطل متمایل و با آن آشنایید به حق آشنایی ندارید و آن چنان که در نابودی حق میکوشید برای از بین بردن باطل قدم برنمیدارید.»[60]

امام علی علیه السلام در برخورد با اصحاب جمل نیز از راه سازش و مسالمت درآمد و با نوشتن نامه با آنان به گفت و گو نشست و بیعت آنان را با خود یادآوری کرد[61]و کوشید غائله از راه مسالمت آمیز پایان یابد. بدین ترتیب حضرت سعی کرد از طریق گفت گو مخالفان خود را بر سر عقل بیاورد و آنان را به اطاعت مجدد از حکومت وادارد و جامعه اسلامی را از گسیختگی نجات دهد. حضرت در این باره در خطبه ۱۶۹ نهج البلاغه میفرماید: «همانا این گروه به سبب نارضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوسته اند و من تا هنگامی که بر جامعه و اجتماع احساس خطر نکنم شکیبایی پیشه میکنم چه این که آنان اگر بر این افکار سست و فاسد باقی بمانند و بخواهند اهداف خود را عملی سازند نظام جامعه اسلامی از هم گسیخته خواهد شد».

بدین ترتیب حضرت مرز تساهل و مدارا با مخالفان را تا مرحله ای میدانند که حرکت مخالفان و اقدامات عملی آنان سبب مفسده و گسیختگی نظام جامعه اسلامی نگردد؛ اما اصحاب جمل بدون توجه به بیانات ایشان لشکرکشی کردند و در بصره عده ای را به شهادت رساندند و جنگی تمام عیار با امام علیه السلام به راه انداختند و عملا تمام راه های مسالمت آمیز را بستند. در این هنگام حضرت با قاطعیت تمام با فراخواندن نیروهای خود برای دفع فتنه جملیان به سوی بصره حرکت کردند. حضرت در جواب جمعی از سربازان که آنها را از تعقیب طلحه و زبیر منع میکردند فرمودند: به خدا سوگند، من چون کفتار نباشم که با آهنگ به خوابش کنند و فریبش دهند و شکارش کنند. من تا زنده ام با یاری جویندگان حق و فرمانبران یکدل به رویگردانان از حق و نافرمانان بددل خواهم تاخت[62]و نیز فرمودند: اگر سر باز زنند تیغ تیز در کار است که درمان نابکار است و حق را یار. شگفتا! از من میخواهند به میدان کارزار آیم و در نبرد پایداری نمایم. مادرشان بر آنان بگرید تاکنون کسی مرا از جنگ نهراسانده و

از شمشیر نترسانده که من به خدای خود یقین دارم و در دین خود شبهه ای ندارم.[63]

پس از کشته شدن سفیر صلحی که حضرت به سوی جملیان فرستاده بود، امام این بار با قاطعیت تمام وارد جنگ با آنها شده و آنها را شکست داد و در پایان در اعلامیه ای به یاران خود فرمود: «مردم ! زخمیهای دشمن را نکشید؛ فراریها را تعقیب نکنید؛ پشیمان شدگان را مورد توبیخ و سرزنش قرار ندهید، اگر کسی از افراد دشمن سلاح خود را بر زمین انداخت در امان است. آنان را آزار نرسانید. هر کس وارد خانه خود شد و در را بر روی خود بست خون و جان او محفوظ است آزارش ندهید. تمام افراد سپاه دشمن از سیاه و سفید، کوچک و بزرگ، زن و مرد، همه در امانند و کسی حق تعرض به آنان را ندارد[64]و بدین ترتیب حضرت تمام افراد دشمن را از عفو عمومی و بزرگواری خود برخوردار نمود؛[65]اما در کنار این عفو که در واقع بازگشت از قاطعیت قبلی به مدارا و سازش دوباره با مخالفان بود- برای این که آنان این سازش او را حاکی از ترس یا ناتوانیاش نشمارند، در نامه ای خطاب به مردم بصره اعلام کرد که اگر دوباره گوش به حرف آشوبگران دهند و بر ضد حکومت حرکتی کنند، پاسخی شدیدتر از جنگ جمل دریافت خواهند کرد: «من گنهکارانتان را بخشودم و از آن که رو برگردانده بود، شمشیر را برداشتم و آن کس را که روی آورد قبول نموده؛ لیکن اگر کارهای ناروا و نادرست و اندیشه های نابخردانه و سست، شما را وادارد که راه جدایی در پیش گیرید و اطاعت مرا نپذیرید، بدانید که من آماده به کار، نزدیک شمایم و به یک لحظه سر وقت شما میآیم. اگر مرا از آمدن به سوی خود ناچار سازید، چنان جنگی آغاز کنم که جنگ جمل در مقابل آن بازی کودکانه جلوه کند. با این همه، من فرمانبران شما را ارج مینهم و پاس حرمت خیرخواهان شما را دارم. نه بیگناه را به جای گنهکار میگیرم و نه پیمان شکن را به جای پیمان گزار و متعهد میپذیرم».[66]

علاوه بر این، کارگزاران خویش را نیز به مدارا و سازش با مردم و گذشت از تخلفات جزئی آنان سفارش نموده اند. برای نمونه حضرت در عهدنامه مالک اشتر (هنگام انتخاب او به استانداری مصر) میفرماید:

و أشعر قلبک الرحمة للرعیة، والمحبة لهم، واللطف بهم، ولاتکونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم أکلهم، فإنهم صنفان: اما اخ لک فی الدین، او نظیر لک فی الخلق. یفرط منهم الزلل، و تعرض لهم العلل، و یؤتی علی ایدیهم فی العمد والخطاء. فأعطهم من عفوک وصفحک مثل الذی تحب و ترضی ان یعطیک ا من عفوه و صفحه...[67]قلب خویش را نسبت به مردم سرشار از رحمت و محبت و لطف کن و در برابر آنان همچون حیوان درنده ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شمارید؛ زیرا آنان دو گروه بیش نیستند یا برادران دینی تو هستند یا انسان هایی همچون تو که گاه از آنان لغزش سرمیزند و ناراحتیهایی به آنان عارض میگردد و به دست آنان عمدا یا به اشتباه کارهایی انجام می شود. از عفو و گذشت خود آن

مقدار به آنها عطا کن که دوست داری خداوند از عفوش به تو عنایت کند.

این مدارا و برخورد عالمانه در زمان امام صادق و سایر ائمه علیهم السلام با پیشوایان مذاهب اهل سنت به حدی بود که حتی مخالفت شدید آنها با روش های اجتهادی برخی از این پیشوایان مانع ملاقات های مکررشان با ائمه علیهم السلام نمیشد و این خود نشان میدهد که چگونه شخصیتی بزرگ مانند امام صادق علیه السلام رفتاری نیک و پسندیده با پیشوایانی مانند ابوحنیفه داشتند که حتی مخالفت قاطع با روش وی باعث نمیشد که او از امام صادق علیه السلام و استفاده بردن از محضر ایشان دست بردارد.[68]

دوره امام هادی علیه السلام نیز دوره ای بود که حرکت جامعه به سوی رشد علمی و فرهنگی با بروز اندیشه های جدید کلامی و ورود شبهات مختلف عقلی و فلسفی که از نهضت ترجمه تأثیر گرفته بود و مکاتب و فرقه های مختلف علمی با اختلافات در پی تولید علم بر اساس اندیشه های خویش بود و به دنبال این نابسامانی فکری تمام جهان اسلام را شبهات فراگرفته بود. امام در این دوره باید به گونه ای بنیان های علمی مکتب اهل بیت را تأسیس و سازماندهی میکرد که تا قرن های آینده این بنیانگذاری نیازهای فکری و سیاسی را پاسخ بدهد. امام آینده ای بسیار دور را مدنظر داشت و از نظر فکری و سیاسی جهت صیانت و استمرار امامت مدبرانه برنامه ریزی کرد.[69]در زمان امام هادی علیه السلام دشمنی متوکل با خاندان امامت به حدی بود که آنان نه امنیت مالی داشتند و نه امنیت جانی. از این روی امام هادی علیه السلام با توجه به خفقان شدید سیاسی و نبود امنیت جانی پیروان اهل بیت، فعالیت هایشان کاملا پنهانی بود. با حضور ایشان، مدینه مرکز علمی و فقهی بزرگ جهان اسلام محسوب میشد و فعالیت های علمی متناسب با جو مدینه برقرار میکرد. ایشان ده سال آخر امامت را در سامرا زیر نظر نظامیان بود.[70]
با وجود اختناق سیاسی و شیوع شبهات فکری و عقیدتی اگر مواضع و تدابیر امام علیه السلام نبود اساس فکری و عقاید بنیانی اسلام دچار آشفتگی و در معرض خطر جدی واقع میشد.

آثار وضعی جو سیاسی حاکم بر جامعه محل بروز و ظهور پیامدهای دیگری نیز بود که امام هادی علیه السلام با تدبیر اساسی سیاسی و علمی زمینه افزایش آن را از بین برد.[71]ایشان برای ایجاد همبستگی و هماهنگی بین پیروان اهل بیت که در شهرهای مختلف جهان اسلام بوده اند تدبیر خاصی اندیشید و آن دادن وکالت در نبود خودشان به افرادی بود که به امور مسلمین رسیدگی کنند و پیام های امام را به مردم برسانند؛ زیرا امام تحت نظر نظام حکومتی بود و ارتباطشان با مردم بسیار محدود شده بود و حکومت، شیعه را بیش از پیش در فشار و اختناق قرار داده بود.

امام پیام خود را به وکلای مشخص شده میفرستاد. وکلا آن را به دیگران انتقال میدادند تا بدین طریق

شیعیان از مسائل و وظایف خود در قبال انحرافات آگاه میشدند. همچنین در عصر امام حسن عسگری علیه السلام که ایشان نیز در محاصره نظامی قرار داشت، نیاز به وکلا بیشتر احساس میشد. مرجعیت شیعه با این عنایت و ابتکار امام معصوم به تدریج به وجود آمد و رفته رفته تمام خلأهای فکری و علمی موجود در میان شیعه با این راهبرد جبران شد. این جایگاه عظیم که هدایت کننده افکار پیروان اهل بیت و انسجام بخش و تضمین کننده بقای دین است یکی از مهمترین دستاوردهای خلاقیت امام هادی علیه السلام در مدیریت تحولات فکری است.[72]

3.3. راهبرد فرهنگی آموزشی

از دیگر دلایل استمرار وحدت میان مسلمین تحکیم پایه های معرفت دینی در میان امت اسلامی، تثبیت ره آوردهای پیامبر خاتم صلی ا علیه و آله، تفسیر صحیح وحی به تناسب استعداد و نیاز و شرایط گوناگون جامعه اسلامی بوده است.

تاریخ امامت نشان دهنده این واقعیت است که هر یک از امامان در زندگی سیاسی، اجتماعی و علمی خود شیوه خاصی را پیموده و این به خاطر شرایط متفاوت و نیازهای متنوع جامعه آنان بوده است. این در حالی است که اصول و اهداف و پیام اصلی آنان یکی است و کمترین تمایز و مغایرتی با یکدیگر نداشته است. بیشتر فعالیت های امام باقر علیه السلام در عرصه های مختلف علمی و فرهنگی و سیاسی در راستای تحقق وحدت و همدلی بین مسلمانان و جلوگیری از اختلاف و تفرقه بین آنها بود. مهم ترین ویژگی ایشان علم فراوان آن حضرت بود و اعطای لقب «باقرالعلوم» به ایشان نشان از جایگاه علمی و فقهی آن حضرت دارد. آن بزرگوار سرآمد همه علما و فقها و اندیشمندان عصر خود محسوب میشود و آثار علمی فراوان و تربیت شاگردان بسیار، نتیجه بارز حیات علمی امام علیه السلام است.

طوری که برخی بزرگان مکاتب اسلامی مانند «ابوحنیفه، مالک بن انس شافعی، قتاده و ذهبی» نیز به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از محضر ایشان بهره میبردند.

یکی از اهداف امام از تأسیس پایگاه علمی و برگزاری کلاس های فقهی مقابله با افکار انحرافی خوارج بود. امام همواره با افکار جبریه، قدریه و غالیان مقابله می - کرد و وارد کردن خرافاتی به نام دین در جامعه را تحدیدی برای سلامت روانی مردم و جامعه قلمداد میکرد. بدین گونه امام باقر علیه السلام مؤسس حوزه علمی شد تا جایی که شاگردانش تبدیل به اساتید و مدرسان جامعه علمی و اسلامی شدند و به نشر و ترویج معارف اسلامی پرداختند و به اصطلاح امروزه توانست حوزه علمیه را به عنوان یک

مدرسه تأسیس کند. با تأسیس این پایگاه علمی امام توانستند با استفاده از فرصت به دست آمده احادیث صحیح را از احادیث جعلی جدا کنند و از این طریق موجب حفظ وحدت خاندان علوی شدند.

یکی دیگراز اقدامات فرهنگی امام باقر علیه السلام یک پارچه کردن و احیای مجدد مراسم حج بود که امروزه یکی از نشانه های وحدت مسلمین و امت اسلامی است که مسلمانان همه ساله از گذشته تا کنون به یک شکل و روش انجام میدهند. حج با وجود این که پیچیدگی فراوانی دارد و سالانه یک بار انجام میگیرد؛ ولی باز هم مسلمانان نسبت به اعمال حج متفق هستند علیرغم اندک اختلافات اعتقادی با یکدیگر دارند. اگر چنین اختلافاتی در حج راه یابد درگیری و جدایی و مشکلات فراوانی به وجود میآید کما این که نماز و عبادات از این قبیل را میتوان تنهایی به جا آورد. این وحدت به وجود آمده به فضل و برکت امام باقر علیه السلام بود.

هم چنین در عصر امام صادق علیه السلام که عصر پیدایش مکاتب و روش های گوناگون تفسیری و فقهی و کلامی است، جعل حدیث و برداشت های گوناگون پلورالیستی رواج داشت و تنها کسی که میتوانست در این شرایط به حفظ و تبیین اسلام اصیل بپردازد امام صادق علیه السلام بود. از سوی دیگر، خلفای بنیامیه و بنیعباس به شکل های گوناگون سعی در دور کردن مردم از اهل بیت علیهم السلام و جلوگیری از نشر حقایق و تعلیمات خاندان عصمت، داشتند. امام صادق علیه السلام در چنین دورانی، از سویی با چنین مکاتب و مذاهب فکری روبه رو بود و از سوی دیگر نیز تحت فشار دستگاه حاکم قرار داشت. امام در این شرایط پیچیده و حساس باید پاسدار معارف اصیل اسلام محمدی باشد و با این جریان های انحرافی و افکار رایج و بی اساس مقابله کند و با ارایه حقایق اصیل قرآن و سنت نبوی به این کشمکش ها و مباحث و تضادهای فکری خاتمه دهد. تا مسلمانان بیش از پیش دچار اختلاف و سردرگمی نشوند.

عصر امام رضا علیه السلام نیز گسترش و رواج مباحث میان ادیان و مذاهب است؛ زیرا در آن عصر گرایش جامعه اسلامی و محافل علمی و دینی به بحث و گفت وگو نشان دهنده راهیابی مباحث مختلف فلسفی و کلامی به حوزه محافل اسلامی و همچنین رشد روحیه کاوشگری در میان مسلمانان است. مأمون بر این بود که جامعه مسلمین به خصوص شیعیان به سرنوشت مسیحیان دچار شود و از مسیر اصلی خود منحرف شوند. به همین منظور دستور داد کتب فلسفی یونان را ترجمه کنند و آنها را نشر دهند؛ اما امام از مباحث آزاد میان ادیان مختلف استقبال نمودند که این خود بیانگر آن است که آنان در مبانی اعتقادی دارای پایه های برهانی و عقلانی قوی بوده و با اطمینان به حقانیت دین و واقع گرایی شریعت محمدی همواره پیروان خود را به تأمل و تدبر و مناظره های علمی دعوت میکردند و به نوعی وحدت و انسجام را به آنها بخشید.

ایشان با این حرکت علمی مبنی بر این که احاطه کامل بر مبانی ادیان و مذاهب دیگر داشتند تحول علمی عظیمی در تاریخ اسلام ایجاد نمودند. راهبرد امام با این گونه چالش ها راهبردی فرهنگی بود و در حل تک تک مسائل و برخورد با آنان شیوه تعامل فرهنگی در واقع شیوه مناظره و گفت و گو را انتخاب کردند. ایشان در مناظرات علمی خویش تمام عناصر و پدیده های موجود در عالم را با مبانی توحیدی و معرفت دینی تحلیل و بررسی میکردند. لذا یکی از روش های امام در مناظره ها بهره گیری از آیات قرآن بود و با استدلال به قرآن، سخن حق تعالی را، سخن نهایی و تردیدناپذیر میدانستند.

نتیجه

رمز پیروزی و سرافرازی مسلمین در صدر اسلام، دعوت پیامبر به وحدت و فراتر از آن الفت و محبت در جامعه بود که باعث شد که مردم از تفرقه و تنش های سیاسی، اجتماعی و فکری پرهیز کنند. این موارد از مهم ترین اصول و دستاوردهای پیامبر بوده است. به طور کلی نقش پیامبر اکرم صلی ا علیه و آله در پایه گذاری وحدت امت اسلامی شامل سه محور بنیادین است. نخست تلاش در وضعیت جامعه عربی آن زمان و به کارگیری عوامل «سیاسی» جهت زمینه سازیهای لازم. سپس برنامه ریزیهای «فرهنگی» در مسیر ترسیم دورنمای امت واحد برای مسلمانان و ایجاد فضای رشد فکری و ارتقای فهم مردم نسبت به مسئولیت های خود و در نهایت به کار بستن راه حل هایی که پیامبر اکرم صلی ا علیه و آله از آنها به عنوان ابزار تحقق وحدت بهره میگرفت.

ائمه اطهار علیهم السلام نیز توجه ویژه ای به وحدت امت داشتند. در این میان امام علی علیه السلام با استمرار دعوت پیامبر اسلام صلی ا علیه و آله همواره به این ضرورت مهم میاندیشیدند و سیره خود را بر مبنای وحدت و جلوگیری از تنازعات بیحاصل فکری مسلمانان قرار داده بودند. آن بزرگان علاوه بر دعوت به وحدت، الفت اجتماعی، گذشت و سعه صدر، مبانی و محورهای مشترک بین مسلمان را نیز مشخص میکردند و با تکیه بر آن، اختلافات فکری و سلایق مختلف مذهبیشان را به رسمیت میشناختند. آن بزرگان نه تنها در ارائه راهکارهای علمی و عملی و بیان شیوه های به دست آوردن وحدت و الفت اجتماعی از چیزی فروگذار نکردند بلکه بنیان های اخلاقی و همبستگی اجتماعی را اساس سیره خود قرار داده بودند.

منابع:

قرآن کریم.

۱.نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، دانش هوشیار، ۱۳۸۱ش.

۲.آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳٦٦ش.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغ، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، بیتا.

٤.ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالکتب العلمی، ۱۹۹۸م.

٥.ابوالفداء، اسماعیل بن علی، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۸٤۰م.

٦.ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق سهیل کیالی، بیروت، دارالفکر، ۱٤۱٤ق.

۷.ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغ، تحقیق : عبدالسلام هارون، بیروت، دارالجیل، ۱٤۱۱ق.

۸.ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱٤۱٤ق.

۹.ابن هشام، ابومحمد عبد الملک، السیره النبویه، قم، انتشارات ایران، ۱۳٦۳ش.

۱۰. بند علی، سعید، وحدت جوامع در نهج البلاغه، برگرفته از آثارآیت ا جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰ش.

۱۱. بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق: زهیربن ناصر، بیروت، دار طوق النجاه، ۱٤۲۲ق.

۱۲. بیهقی، احمدبن حسین، سنن بیهقی، بیروت، دار الکتب العلمی، ۱٤۲٤ق.

۱۳. پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳ش.

۱٤. ترکی، عبدالمجید، اجماع امت مؤمنان از جوهر عقیدتی تا واقعیت تاریخی، تحقیقات اسلامی، تهران، ۱۳٦۸ش.

۱۵. جوادی، احمدصدر و دیگران، دایره المعارف تشیع، تهران، سازمان دایره المعارف تشیع، ۱۳٦٦ش.

۱٦. جوادی آملی، عبدا، تجلی ولایت در آیه تطهیر، گردآوری: محمدصفایی، قم، نشر اسرا، ۱۳۷۹ش.

۱۷. الحرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، به کوشش: علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱٤۱۸ق.

۱۸. حرعاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمه فی اصول الائمه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱٤۱۸ق.

۱۹. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱٤۰٤ق.

۲۰. خضری، احمدرضا، خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی(سمت)، ۱۳۷۸ش.

۲۱. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، تحقیق: محمد السماوی، قم، دارالانوار الهدی، ۱٤۱۸ق.

۲۲. دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳٤۸م.

۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۸۳ش.

۲٤. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۱ش.

۲۵.---------، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ش.

۲٦. شریف قریشی، باقر، حیاه الامام الحسن بن علی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱٤۰۳ق.

۲۷. صهبا (مؤسسه جهادی)، انسان ۲۵۰ساله: بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه معصومین علیهم السلام، تهران، مؤسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۰ش.

۲۸. عسگری، مرتضی، نقش عایشه در اسلام، ترجمه نجمی و همکاران، تهران، مجمع علمی اسلامی، ۱۳٦۸ش.

۲۹. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، نشر سپهر، ۱۳۸۰ش.

۳۰. مصطفوی، حسن، فرهنگ مصطفوی: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳٥٤ش.

۳۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، ترجمه گروهی از مترجمان، تحقیق : رضاستوده، تهران، فراهانی، ۱۳٦۰ش.

۳۲. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸م.

۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، لبنان، دار احیاء التراث العربی، بیتا.

۳٤. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸٤ق.

۳٥. معزی، حسن، جامع احادیث الشیعه، قم، انتشارات المطبعه العلمیه، ۱۳۸۳ش.

۳٦. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والرسل والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱٤۰۸ق.

۳۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱٤۱٤ق.

۳۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱٤۰۳ق.

۳۹. مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، تهران، نشر اشراقی، ۱۳۸٥ش.

٤۰. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳٦۲ش.

٤۱. مفید، محمدبن نعمان، ارشاد فی معرفه سیره ائمه اطهار، (رسول محلاتی)، تهران، نشر اسلامیه، ۱۳۸۸ش.

٤٢.--------، امالی، ترجمه حسین استاد ولی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ١٣٦٤ش.

٤٣. مفید، ابوعبدا محمد، الجمل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤١٦ق.

٤٤. نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ١٤٠٨ق.

٤٥. هاشمی خویی، حبیب ا بن محمد، منهاج البراعه، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ١٣٦٤ش.

٤٦. هندی، علاء الدین، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٩٨٥م.

٤٧. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، لیدن، ١٨٨٣م.

پی نوشت ها

[1]مفید، محمد بن نعمان، امالی، ص ١٤.

[2]کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ١، ص ٦.

[3]عمید، حسن، فرهنگ مصطفوی: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ذیل واژه «سیر».

[4]طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ذیل واژه «سیر».

[5]ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، ج ٦، ص ٣٩٩.

[6]ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغ، ج ٣، ص ١٢٠.

[7]ابن هاشم، ابومحمد عبد الملک، السیره النبویه، ج ١، ص ١٥.

[8]فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ٣، ص ٢٨١.

[9]عمید، حسن، فرهنگ مصطفوی: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ص ۱۲٤۱.

[10]راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۹۷.

[11]ر.ک: ترکی، عبدالمجید، اجماع امت مؤمنان از جوهر عقیدتی تا واقعیت تاریخی، ج ۱، ص ۳۰.

[12]ابوالفدا، اسماعیل بن علی، تقویم البلدان، ج ۱، ص ۲۲۲.

[13]بند علی، سعید، وحدت جوامع در نهج البلاغه، ص ۱٤.

[14]راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۱۰۳.

[15]ابن هشام، ابومحمد عبد الملک، السیره النبویه، ج ٤، ص ۲۵۰.

[16]حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان، ج ۲، ص ۱۸۵.

[17]آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱٤۷.

[18]دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص ۷۷.

[19]ر.ک: سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۷۷.

[20]ر.ک: پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام، ص ۲۵.

[21]سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ اسلام، ص ۲۱٤.

[22]ابن هشام، ابومحمد عبد الملک، السیره النبویه، ج ۳، ص ۳۰۳.

[23]طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۳٦۰.

[24]بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۱۹.

[25]ر.ک: آیتی، ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، صص ٤٧٩-٥٠٠.

[26]همان، صص ٤٨٣-٤٩٤.

[27]هندی، علاء الدین، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۷، ص ۵۵۷.

[28]جوادی و دیگران، احمدصدر و دیگران، دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ١٥٤.

[29]کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ٤٠٣.

[30]آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۹۸.

[31]طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۱۲۱.

[32]ر.ک: آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۰۲.

[33]مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، ص ٦٨.

[34]یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ص ٢٦٠.

[35]هندی، علاء الدین، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱، ص ١٤٩.

[36]کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ٤، ص ٤٠٤.

[37]نهج البلاغه، خطبه ۳.

[38]هاشمی خویی، حبیب ا بن محمد، منهاج البراعه، ج ۱۰، ص ۱۵۵.

[39]شریف قریشی، باقر، حیاه الامام الحسن بن علی، ج ۲، ص ۲۷٦.

[40]مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ٤٤.

[41]خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲٦۷.

[42]ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ٤۰۸.

[43]خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۱۱.

[44]طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۳۲٦.

[45]ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱٤۸.

[46]ر.ک: صهبا (مؤسسه جهادی)، انسان ۲۵۰ساله: بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه معصومین علیهم السلام، ص ۳۱۳.

[47]ر.ک: همان: ص ۳۱۵.

[48]ر.ک: معزی، حسن، جامع احادیث الشیعه، ج ۷، صص ۲۸۵-۲٦٤.

[49]همان

[50]نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ٦، ص ٤۵۷.

[51]بیهقی، احمدبن حسین، سنن بیهقی، ج ۹، ص ٦۸.

[52]طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۹.

[53]حرعاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمه فی اصول الائمه، ج ۳، ص ۳۵۳.

[54]حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، ص ٤٢.

[55]ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ٨، ص ١١٢.

[56]سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ٣٤٧.

[57]نهج البلاغه: نامه ٨٧.

[58]مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٣٢، ص ٢١.

[59]جوادی آملی، عبدا، تجلی ولایت در آیه تطهیر، ص ٦٠٩.

[60]نهج البلاغه: خطبه ٦٩

[61]مفید، ابوعبدا محمد، الجمل، ص ٣١٣.

[62]نهج البلاغه : خطبه ٦.

[63]همان : خطبه ٢٢.

[64]عسگری، مرتضی، نقش عایشه در اسلام، ج ٢، ص ٢١٣.

[65]همان.

[66]نهج البلاغه، خطبه ٢٩.

[67]نهج البلاغه: نامه ٥٣.

[68]ر.ک: صهبا(مؤسسه جهادی)، انسان ٢٥٠ساله : بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه معصومین علیهم السلام، ص ٢٦٢.

[69]ر.ک: همان: ص ۳٤٥.

[70]خضری، احمدرضا، خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۸٤.

[71]ر.ک: مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، صص ۱٤۱و۱٥۱.

[72]مفید، محمد بن نعمان، ارشاد فی معرفه سیره ائمه اطهار، ج ۲، ص ۲٦۰.

منبع: نشریه حسنا، تابستان و پاییز 1395؛ به نقل از حوزه نت